



مکتب کلامی

مذهب اشاعره

(۲)

بقیه مقاله شماره ۱۱ - ۱۲ سال چهارم

اشاره‌ای به کلیات عقاید کلامی اشاعره

ابوالحسن اشعری، کلیات عقاید کلامی خود را در کتاب مقالات الاسلامیین نوشته است که ترجمه آن آورده می‌شود: «اینک هر آنچه می‌نویسم عقاید کلامی مانست (اشاعره) و آنچه از کلیات عقاید کلامی اهل حدیث نقل می‌شود، مطابق عقاید مذهب ماست. ۱. بدین خلاصه: ما به وجود خدا و فرشتگان و کتب و پیامبران او و آنچه آنان از سوی خدا آورده‌اند معتقدیم. خدا بر بالای عرش خود نشسته است، چنانکه در سوره ۲۰ آیه ۵ قرآن آمده است؛ و او دارای دودست است، ولی بدون کیفیت. او دو چشم دارد و دارای صورت است، اما بدون کیفیت، چنانکه در سوره‌های ۵ و ۵۴ آیه‌های ۶۴ و ۱۴ بیان شده است، و نمی‌توان نامهای خدا را غیر از ذات او دانست، خدا دارای سمع و بصیرت است هیچ خیر و شری در روی زمین نیست مگر اینکه آنها را خدا خواسته است. و همدی بدیها و گناهان بندگان را خدا می‌آفریند، زیرا همدی اعمال و کردارهای آنان را خدا بوجود می‌-

✨ آقای یوسف فضائی از پژوهندگان معاصر

آورد، و بندگان قادر نیستند چیزی از اعمال خود را، بدون خواست خدا، انجام دهند، و خداوند مؤمنان را مورد لطف قرارداد و موفق گردانید که طاعت او را انجام دهند، یعنی آنها را بطاعت و عبادت هدایت نمود، ولی کافران را نه خواست هدایت کند و آنها را خوار ساخت و لطف خود را بحال آنها شامل نگردانید، اگر آنها راهم مورد لطف قرار می داد و هدایت می کرد مؤمن و اهل طاعت می شدند. و خداوند در روز قیامت با چشمهای مردم دیده می شود، یعنی مؤمنان او را مانند ماه شب چهاردهم خواهند دید ولی کافران نمی توانند او را ببینند. ما معتقدیم که نباید کسی را از اهل قبله، اگر مرتکب گناهان کبیره شدند، تکفیر کرد. و مفهوم ایمان عبارت است از اعتقاد به خدا و فرشتگان و پیامبران و قدر او. ما بدشفاعت پیامبر در باره ی مرتکبان گناهان کبیره و موضوع عذاب قبر و حقانیت حوض و صراط و مرگ و معاد و حساب آخری معتقدیم و خداوند در روز قیامت میان مؤمنان ظاهر می شود و آنطور که خود می خواهد بآنان نزدیک خواهد شد، چنانکه در سوره ۵۰ آیه ۱۶ این موضوع بیان شده است، و جایز است پشت سر هر امام جماعتی - چه نیکوکار و چه فاجر- در نمازهای عید و جمعه و جماعت ایستادن و نماز خواندن. معتقدیم که دجال در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، و مسیح عیسی او را خواهد کشت، و سؤال نکیر و منکر و معراج حق است. و بهشت و دوزخ مخلوق هستند.»^۲

این خلاصه ای بود که خود اشعری در کتاب «مقالات الاسلامین» بیان کرده است، و بعدها پیشوایان اشاعره آنها را شرح و تفصیل داده اند.

سیر تکاملی عقاید مذهب اشاعره

چنانکه دیدیم خود اشعری گفته است هر آنچه اهل حدیث معتقد هستند ما هم بآنها معتقدیم. بنابراین اشعری چیزی نواز خود نیآورده، بلکه عقاید پراکنده اهل حدیث و سنت گرایان را بصورت منظم گردآوری کرده و آنها را شکل داده، و همدی کوشش بر این بوده است که عقاید کلامی و الهیات اسلامی را از ظواهر نصوص دینی (قرآن و احادیث) بگیرد و بدون تفسیر و تاویل عقلی بیان کند. ولی پس از اشعری، متکلمان مذهب او، یعنی پیشوایان کلامی اشاعره، مانند قاضی باقلانی و امام محمد غزالی و فخرالدین رازی، عقاید او را برای دفاع در برابر مخالفان و اثبات اساس آن، تا اندازه ای از راه فلسفه و استدلال عقلی و منطقی، تفسیر و بیان کردند. از این رو عقاید مذهب اشاعره در قرون اسلامی، در مسیر تکامل خود، گسترش یافت و متکامل تر شد، اما همیشه جنبه ی سنتی و غیر عقلی بودن خود را حفظ کرده است.

پیشوایان بزرگ مذهب اشاعره

مذهب اشاعره، در سیر تاریخی خود، چنانکه پیش از این اشارت شد، با اینکه

مذهب کلامی سنتی و قشری بود و با استدلال فلسفی و شیوهی تعقل منطقی مخالفت مینمود اما در مسیر تاریخ تکاملی خود ، در برابر مخالفان ، از استدلال منطقی و تعقل فلسفی سود می جست ، یعنی پیشوایان بزرگ مذهب اشاعره در توجیه مسائل آن مذهب و در مناظره با متکلمان غیر اشعری و فلاسفه ، به استدلال منطقی متمسک می شدند و در عین حال سنت-گرائی خود را حفظ می کردند. از بزرگان و پیشوایان مهم مذهب اشاعره که هر کدام ، بوسیله آثار و تألیفات کلامی خود ، مسائل آن مذهب را تکامل و گسترش دادند ، سه متکلم بزرگ را می توان نام برد : قاضی ابوبکر محمد باقلانی که در اواخر قرن چهارم می زیسته و امام محمد غزالی متوفی بسال ۵۰۵ هجری و امام فخر رازی متوفی بسال ۶۰۶ هجری . در حقیقت اساس منظم مذهب اشعری بوسیله باقلانی در کتاب مهم «التمهید» مدون شد. باقلانی در عین اینکه ظاهر بینی و سنت گرائی آن مذهب را حفظ کرد ، در برابر مخالفان خود از راه استدلال منطقی وارد شد. اینک چند نمونه از آن کتاب را در اینجا نقل به ترجمه می کنیم :

باقلانی با استناد به آیات قرآن ، مانند : **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا** می گوید : خالق همه خوبیها و بدیها (خیر و شر) خداست ، از این رو او می توانست همهی بندگان را مؤمن یا کافر سازد ، چه آنکه کفر و ایمان به ارادهی خدا بوجود می آید.^۳ وی دربارهی فاعل مختار و یا مجبور بودن بندگان در کارهایشان با شرح و تفصیل بیشتری وارد بحث می شود و می گوید: انسان در انجام دادن کارهای خوب و بد مجبور است و اختیاری ندارد ، بلکه بموجب بعضی آیات قرآن مانند **وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ** و **مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى فاعل اصل افعال بندگان ، خداست .^۴**

باقلانی ، در مورد قابل رؤیت بودن خدا تحت عنوان «**جواز رؤية الله**» می گوید: خدا را می توان با چشم دید ، زیرا خدا «موجود» و هر موجودی قابل رؤیت است ، پس خدا قابل رؤیت است ، و غیر از این استدلال منطقی ، به بعضی آیات قرآن نیز مانند : «**وَجِوه يَوْمئذٍ نَاضِرَةٌ أَلِي رِبْهَآ نَاضِرَةٌ**» (سوره قیامت آیه ۲۲) استناد نموده است.^۵

باقلانی در مسألهی تجسم و شکل داشتن خدا تحت عنوان «**فِي أَنْ اللَّهُ وَجْهًا وَيَدَيْنِ**» با استناد به بعضی آیات قرآن مانند : سوره الرحمن آیه ۲۷ و سوره ص آیه ۳۸ ، می گوید: خدا دارای صورت و دودست مانند صورت و دستهای انسان است ، زیرا در آیه ۳۸ سوره ص **مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ بِنَا خَلْقَتَ بِيَدِي** یعنی ای شیطان چه چیز تورا بازداشت از اینکه بچیزی که (آدم) من بادو دستم خلق کردم سجده کنی ؟ صریحاً آمده است که خدا بادو دستش انسان را آفریده است.^۶

بعداز باقلانی ، امام محمد غزالی و فخرالدین رازی ، اولین در آثارش مانند کتاب

«فیصل التفرقه بین الاسلام والزندقه» و دومین در تألیفات کلامی خود، مانند «محصل افکار المتقدمین والمتأخرین» و «اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین» مسائل کلامی اشعری را با استدلالهای منطقی توسعه دادند و آن مکتب را به یک مکتب کلامی استدلالی تبدیل کردند.

بدین سان، پیروان مذهب اشعری و پیشوایان کلامی آن مذهب، در طوسی قرون اسلامی، عقاید کلامی مکتب اشاعره را گسترش و رواج دادند، و در ضمن تفسیر مسائل آن، چیزهای بسیاری بر کمیت و کیفیت آن افزودند. اگرچه در توجیه مسائل آن گاهی از راه استدلال منطقی درآمدند، ولی بطور کلی آن مکتب را یک روش کلامی خشک و ضد عقلی گردانیدند که اساس اصلی آن بر ظواهر قرآن و سنت نهاده شده است، از این رو آن مکتب، در طول تاریخ اسلام، سد راه پیشرفت علوم عقلی و فلسفهی اسلامی گشت که غزالیها و فخرالدین رازیها و ابن تیمیهها از آن برخاستند و بر علوم عقلی و فلسفه آزاد ردها نوشتند و انسان را، در صحنهی فکری و حیات اجتماعی، بی اراده و مجبور و برده وار شمرند. زیرا، چنانکه بالاتر اشارت شد، اساس مکتب اشعری بر مبنای عقیده جبری نهاده شده است و اشاعره فاعل همدی کردارهای بندگان را، از خیر و شر و حسن و قبح و صواب و ناصواب فقط خدای دانند و انسان را در انجام دادن کارهای خود بی اختیار و مجبور می شمارند. یعنی کفر یا ایمان بندگان را خواست خدا می دانند و این کار را دلیل بی عدالتی او نمی شناسند و می گویند: عقل ناقص بندگان حق ندارد برای خدا وظیفه تعیین کند و صفت عدالت قائل شود، زیرا خدا هر کاری را که بخواهد، ولو خلاف عقل ما باشد، همان خوب و صواب است.^۷

فلسفه نویسان معاصر، مکتب اشعری را بنام «انکارگرایی» خوانده اند. پیروان ابوالحسن اشعری و متکلمان بعدی مکتب اشاعره، ضمن مباحثات در اثبات عقاید خود و رد آراء مخالفانشان، گاه بگاه، بمسائل فلسفی اسلامی وارد شده نظریاتی خاص اظهار کرده اند، که همد بر مبنای «انکارگرایی» (ایده آلیسم) و ضد شیوهی فلسفی خردگرایی و واقع گرایی (رنالیسم) است. آنان در همدی مسائل فلسفی راهی و مکتبی را در پیش گرفته اند که خلاف طریق فیلسوفان معروف مانند فارابی و ابن رشد و ابن سینا می باشد. از این رو، چون عقاید فلسفی این فلاسفه را مخالف عقاید کلامی خود می دیدند به رد آنها می پرداختند و کتابهای رد می نوشتند مانند «مقاصد الفلاسفه» و «تهافت الفلاسفه» و «المنتقذ من الضلال» که در رد فلاسفه اسلامی نوشته شده است.

بدین ترتیب، میان متکلمان انکارگرایی اشعری و فلاسفه واقع گرای اسلامی، همیشه مشاجره و مجادله کلامی و فلسفی جاری بوده است. چنانکه امام محمد غزالی در

کتاب «تهافت التهافت» بر کتاب ابن سینا رد نوشته و همین وضع میان امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی برقرار بوده است ، اقبال لاهوری در این باره می‌نویسد : متفکران اشعری باقتضای نظریه‌ی شناخت خود ، باور داشتند که ماهیات اشیاء گوناگون از یکدیگر کاملاً متفاوت‌اند و هر یک بوسیله‌ی علت نهائی ، یا خدا ، تعیین شده‌اند . اشعریان از قبول يك مایه‌ی ابتدائی دائم‌التغییر که مایه اشتراك همه چیز باشد (یعنی ماده و هیولای اولی) سر باز زدند و علی‌رغم خردگرایان بر آن شدند که وجود ، ذات ماهیت است . بنابراین ، ماهیت و وجود یگانگی دارند احتجاجات این دو نجله را در این اختلافات باجمال از نظر می‌گذرانیم : واقع‌گرایان می‌گویند : ادراکی که از وجود خود داریم ، ادراکی بی‌واسطه یا حضوری است . در این ادراک که : «من وجود دارم» بدن من نیز داخل است ، در اینصورت ، بدن من بعنوان امری واقعی بطور بی‌واسطه شناخته می‌شود . چنین شناختی اگر بی‌واسطه نباشد ، باید در طی مراحل بدست آمده باشد و می‌دانیم که چنین نیست . در برابر ، واقع‌گرایان ، انگار گرایان یعنی اشعریان ، اعلام می‌دارند که ادراک وجود ، بطور بی‌واسطه صورت می‌گیرد ، اما این حکم که «ادراک وجود بی‌واسطه است» کسبی و باواسطه است .

اشعریان ، به رستاخیز ، یعنی امکان پدیداری مجدد معدوم به موجود ، اعتقاد داشتند ، ادعای باطلی کردند و گفتند که «هیچ» یا «لا وجود» «شیئی» است . چون ما می‌توانیم درباره‌ی «عدم» حکم صادر کنیم پس عدم را باید امری شناخته شده شمرد و شناختگی می‌رساند که عدم «هیچ مطلق» نیست زیرا هر امر شناختنی امری اثباتی است . عدم شناختنی است پس عدم امری اثباتی است . . .^۸

باهمه‌ی این اوصاف ، نباید این نکته را نادیده گرفت که مکتب کلامی اشعری سعی کرده است از دایره‌ی سنت اسلام و ظواهر نصوص شریعت (قران و احادیث اسلامی) پسا بیرون نگذارد . در حقیقت مکتب اشعری خود را مکلف و موظف می‌دانسته است که سنت اسلام را از آمیختگی به فلسفه حفظ کند . از این رو ، متکلمان اشعری مبنای عقاید کلامی خود را همان مفاهیم ظواهر نصوص شریعت - بدون اینکه ظواهر آنها را تاویل و تفسیر کنند - قرار دادند . چون مطابق ظواهر شریعت ، عقلهای افراد انسان ، یعنی بندگان ، در برابر اراده و خواست خدا ناقص و بی‌اثر و خداوند حاکم مطلق و فاعل مایشاء شناخته شده است^۹ ، اشاعره‌ی سنت‌گرا عقیده دارند عقول بندگان به تنها در تشخیص صواب از ناصواب و حسن از قبح و تعیین تکلیف و وظیفه در جهت مصالح احکام خطا کار است ، پس نباید بنده‌ای در تفکر ، به حکم عقل و استدلال منطقی ارزش قائل شود . بر این مبنا بوده است که اشاعره ، تعقل فلسفی و استدلال منطقی و آزاد اندیشی را خلاف مقتضای دین می‌شمردند

و می گفتند در بیشتر موارد میان عقل (فلسفه و علم) و دین (اعتقاد و ایمان) تفاوت و جدائی هست .

در پایان این مقال به بعضی از تألیفات ابوالحسن اشعری ، بنیان گذار مذهب اشاعره ، اشاره می نمائیم ، هر چند شایسته بود که این فهرست در ضمن شرح حال وی آورده میشد . تاریخ نویسان اسلامی ، عموماً ، نوشته اند که اشعری دارای ۵۵ کتاب و رساله بوده است^{۱۰} و از آن جمله :

مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین - امامة التصدیق - الرد علی المجسمه - الابانة عن اصول الدیانتہ - رساله فی الایمان - مقالات الملحذین - الرد علی ابن راوندی - خلق الاعمال - الاسعاء و الاحکام - استحسن الخوض فی الکلام - تفسیر القرآن - ایضاح البرهان^{۱۱} .

-
- ۱ - مقالات الاسلامیین ، قاهره ۱۳۶۹ هـ . ج ۱ ، ص ۳۲۵
 - ۲ - مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۳۲۰ بعد .
 - ۳ - التمهید ، چاپ بیروت ، ۱۹۵۷ میلادی ، ص ۲۸۰
 - ۴ - منبع سابق ، ص ۳۰۳
 - ۵ - التمهید ، چاپ بیروت ۱۹۵۷ . م ، ص ۲۶۷ .
 - ۶ - منبع سابق ، ص ۲۵۸ .
 - ۷ - شرح باب حادیمشر ، چاپ تهران ۱۳۷۰ هـ . ق ، ص ۲۹-۳۲
 - ۸ - سیر فلسفه در ایران ، ترجمه : دکتر امیر حسین آریان پور ، چاپ تهران ۱۳۴۷ ، ص ۶۶
 - ۹ - قرآن ، سوره انفال ، آیه ۱۷
 - ۱۰ - خطیب بغدادی : تاریخ بغداد ، چاپ قاهره ۱۳۴۹ هـ . ق ، ج ۱۱ ، ص ۳۴۷
 - ۱۱ - اعلام زرکلی ، چاپ دوم ، ج ۵ ، ص ۶۹ .
-

اصلاح

در شماره ۱۱ و ۱۲ سال چهارم در مقاله مکتب کلامی مذهب اشاعره شماره صفحات پس و پیش شده است باید ۹۹۷ به ۹۹۸ و ۹۹۸ به ۹۹۷ تغییر کند .